

## از بهترین نویسی تا بیشترین نویسی

گفت و گو با محمد اسفندیاری

و در حافظه نمی ماند. این نکته هم در احادیث آمده که دانش، «صید» و کتاب، «قید» (کمند) آن است. یعنی با کتاب می توان دانش را به بند کشید و نگاه داشت. پس آنجا که کتاب نیست، «حافظه علمی» نیست و مردمی که کتاب نمی خوانند، حافظه علمی ندارند.

اکنون در کشور ما کوششهای فراوانی برای سوادآموزی می شود، اما برای کتابخوانی کمتر کوشیده می شود. حال آنکه سوادآموزی هدف و منتهای آمل نیست، بلکه مقدمه ای برای کتابخوانی است. اگر در جامعه ای حتی یک نفر هم بیسواد نباشد، اما کتابخوان هم نباشد، آن جامعه هیچ تفاوتی با یک جامعه بدوی و بیسواد ندارد. باسوادی که کتاب نمی خواند مانند بیسوادی است که نمی تواند کتاب بخواند. پس در کنار کوششهایی که برای سوادآموزی می شود، باید برای کتابخوانی هم کوشیده و بدین موضوع مهم، اهتمام شود. در غیر این صورت آن کوششها بی حاصل، بلکه ضایع، می شود.

به اصل سخن برگردیم. باری، کتاب‌گزینی در جامعه ما نه یک علت، که علل متعددی دارد و اگر ما آهنگ ترویج کتابخوانی در جامعه را داریم، باید علل کتاب‌گزینی را بشناسیم و از میان ببریم و در کنار آن، مقتضیات کتابخوانی را در جامعه

چرا در جامعه ما فرهنگ کتابخوانی رایج نشده است؟ در جامعه ما نه تنها فرهنگ کتابخوانی رواج نیافته است، بلکه بدتر از آن، کتاب‌گزینی هم به چشم می خورد. در میان برخی از لایه های جامعه ما، کتاب چون طاعون و تابو شده است که باید از آن گریخت و هرگز بدان نزدیک نشد. میزان مطالعه در جامعه ما بسیار اندک است و موجب خجالت. بجز دانش آموزان و دانشجویان و طلاب - که کتابخوانی را می توان حرفه شان قلمداد کرد - در میان دیگر قشرهای جامعه، گریز از کتاب امری متعارف و هنجار است. محترمانه تر بگویم که فرهنگ جامعه ما «فرهنگ شفاهی» است، نه «فرهنگ کتبی». به عبارت دیگر، معلومات مردم بیشتر به پایه «مسموعات» آنهاست و نه «مقروئات». روشن است که در فرهنگ شفاهی و سماعی، ناراستی و نادرستی و تحریف بیشتر است و بدین دلیل است که در احادیث ما توصیه شده که دیتان را از «افواه الرجال» نگیرید. مضافاً اینکه دانشی که از شنیده ها به دست می آید، پایدار نیست

تلویزیون» جای «کمد کتاب» را اشغال کرده و تلویزیون جای کتاب را گرفته است. مردم چنین می‌پسندند به جای اینکه زانو در شکم فرو برند و مؤذبانه بنشینند و فسفر مغز صرف کنند و کتاب بخوانند، پایشان را دراز کنند و رو به تلویزیون بر پشتی تکیه بزنند و بدون اینکه زیت فکر بسوزانند، تلویزیون تماشا کنند. به هر حال تلویزیون گوی سبقت را از کتاب ربوده و موجب کتاب‌گریزی شده است. برای زدودن این آفت تلویزیون، یکی از بهترین راهکارها این است که تلویزیون، خود، عهده‌دار تبلیغ کتاب شود و به جای «رقابت» با کتاب، با آن «رفاقت» کند.

### ارزیابی شما از کیفیت کتابهایی که چاپ می‌شود، چیست؟

با عنایت به پیشینه فرهنگی درخشان ما مسلمانان و کتابهای شاهکار و سرآمدی که در گذشته آفریده‌ایم، اینک وضع مقبول و مطلوبی نداریم. اگر گوشه چشمی به کتابهای گذشته مان کنیم و نظری هم به کتابهایی که امروزه منتشر می‌شود، بی‌درنگ تصدیق می‌کنیم که کتابهای معاصران ما فرودست است و هرچه به جلوتر آمده‌ایم، ضعیفتر شده‌ایم. اینک ما، در مقایسه با گذشتگان، کتابهایمان پربرگتر شده است، اما کم‌بارتر. تألیفاتمان بیشتر شده است، اما تحقیقاتمان کمتر.

اجازه دهید بصراحت عرض کنم که بسیاری از نویسندگان بیشتر نویس شده‌اند و «بیشتر نویسی» بر «بهرتر نویسی» غلبه کرده و بهتر، «بیشتر نوشتن» شمرده می‌شود تا «بهرتر نوشتن». البته کسی در سخن چنین نمی‌گوید، اما در عمل چنین است. بنگرید که کمتر نویسنده‌ای می‌توان جست که به بازنویسی نوشته‌اش بپردازد و در پی بهتر کردن آن باشد. اغلب نویسندگان چنین می‌پسندند به جای اینکه وقتی صرف کنند و به بازنویسی و بهتر کردن یک کتاب بپردازند، یک کتاب دیگر بنویسند.

آری، امروزه نویسندگان بیشتر کمیت‌گرا شده‌اند و کیفیت را فدای آن کرده‌اند. توگویی نویسندگان به تعداد و صفحات

فراهم سازیم. برای هر امری باید مقتضی موجود و مانع مفقود باشد و اگر مقتضی موجود باشد و مانع مفقود نباشد و یا مانع مفقود باشد و مقتضی موجود نباشد، هیچ آرمان و برنامه‌ای محقق نمی‌شود. با این همه چنین می‌نماید که برخی از علل کتاب‌گریزی عبارت است از:

۱. گران بودن یا نمودن قیمت کتاب. نه تنها گران بودن قیمت کتاب، بلکه گران نمودن قیمت آن نیز از علل کتاب‌گریزی در جامعه است. همین که مردم تصور کنند قیمت کتاب گران است، از خریدن آن خودداری می‌کنند. از طرفی نمی‌توان با استدلال و برهان به مردم ثابت کرد که قیمت کتاب گران نیست و باید کتاب خرید. آنان باید، خود احساس کنند که کتاب ارزان است.

۲. کمبود کتابخانه، بویژه کتابخانه‌هایی که براحتی کتاب به امانت دهند و به محل سکونت و کار مردم نزدیک باشند.

۳. کتاب‌زدگی و به عبارت دیگر، سرخوردگی از کتاب به سبب خواندن کتابهای سست و سطحی و بی‌محتوا. وفور کتابهای بازاری و ضعیف و سست در جامعه ما موجب شده است که عده‌ای پس از مدتی کتابخوانی، چون فایده و خاصیتی از این کتابها ندیدند، بکلی کتاب زده شدند. آری، کتاب ضعیف موجب کتاب‌زدگی می‌شود و کتاب‌زدگی نیز موجب کتاب‌گریزی.

۴. کمبود یا نبود وقت. بدیهی است هنگامی که مردم برای پرکردن «این شکم بی‌هنر پیچ‌پیچ» مجبور شوند که دو شغل اختیار کنند و از صبح تا شام بدونند، دیگر وقت و فرصتی پیدا نمی‌کنند که به کتاب اختصاص دهند.

۵. قدرت سحرآمیز تلویزیون. به نظر من یکی از مهمترین علل کتاب‌گریزی، هم در جامعه ما و هم در دیگر جوامع، وجود این جعبه جاودیی - علیه ما علیه - است که آن را تلویزیون می‌خوانند و عزیز می‌شمارند. مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که هر جا تلویزیون آمده، کتاب را تحت الشعاع قرار داده و از میزان مطالعه کاسته است. اکنون در بسیاری از خانه‌ها، «میز

کتابهایشان بیشتر اهمیت می دهند تا محتوای آن. و بدیهی است که کمیّت و کیفیت با یکدیگر نسبت عکس دارد: هرچه به کمیّت افزوده شود، از اهمیت کیفیت کاسته می شود و هرچه به کیفیت اهمیت داده شود، از کمیّت کاسته می شود.

این سخن نیز گفتمی است که برخی از نویسندگان «حقّ خواننده» را ادا نمی کنند و اصلاً نمی دانند که خواننده حقّی به گردن نویسنده کتاب دارد. آشکار است کسی که کتابی می خرد و وقتی برای خواندن آن صرف می کند، حقّی به گردن نویسنده دارد که اولاً کتابش را خریده و ثانیاً، بخشی از عمر عزیز خود را در مطالعه آن صرف کرده است. اگر کتابی مفید و متقن باشد، نویسنده حقّ خواننده را ادا کرده است، اما اگر کتابی چنین نباشد، حقّ خواننده ادا نشده و نویسنده مدیون او شده است. پس هر نویسنده ای باید بکوشد که حقّ خواننده را ادا کند و خود را مدیون او نکند. اما چنین می نگریم که این موضوع اصلاً برای عده ای از نویسندگان مطرح نیست و هیچگاه به «حقّ خواننده» نمی اندیشند.

در اغلب کتابهایی که امروزه منتشر می شود، نوآوری و نظریه پردازی و تولید فکر مشاهده نمی شود. به جای تحقیق درباره «حوادث واقعه» به «وقایع سابقه» پرداخته می شود و از طرح بحثهای جدید و جدّی و دست و پنجه نرم کردن با نظریات تن زده می شود. در پاره ای دیگر از کتابها، مانند کتابهای تاریخی، تحقیق و تتبع و استقصا، چنانکه باید، ملاحظه نمی شود و یک خط در میان از مسائل سخن می رود. شماری دیگر از کتابها تأمین کننده نیازها و خلاهای جامعه نیست و بر حسب اولویتها و ضرورتها نوشته نشده و بود و نبود آن یکسان است. در برخی دیگر از کتابها تنها به کلی گویی درباره مسائل پرداخته می شود. بسیاری از نویسندگان به جای اینکه به همه زوایا و خبایا و جزئیات یک موضوع پردازند و تفریع فروع کنند، صرفه در این می بینند که به کلی گویی پردازند و به همان مطالبی که دیگران گفته اند و نوشته اند، بسنده کنند. آخرین سخن اینکه در اغلب کتابها دقّت و باریک بینی و اتقان ملاحظه

نمی شود. از میزان دقّت نویسندگان معاصر ما کاسته و به سرعت آنان افزوده شده و سرسری نویسی و سر به هوانویسی سگّه رایج گردیده است.

البته تعدادی کتاب علمی و تحقیقی در هر سال منتشر می شود که برآستی، آموزنده و ارزنده است و موجب افتخار و سرافرازی؛ اما با وجود این همه ابزارهای اطلاع رسانی و امکانات علمی، این تعداد کتاب، اندک و بیش از این انتظار است.

### مناسب است اشاره ای هم به نقد کتاب شود.

نقد کتاب در میان ما چندان رواج ندارد و بدان توجه درخور نمی شود. در برابر این همه کتاب که منتشر می شود، مقالات جدّی انتقادی بسیار اندک است. مجله های ویژه نقد کتاب چندان نادر است که از پس این همه کتاب بر نمی آید. کتابهای مهمی در هر ماه منتشر می شود که لازم است به محک نقد زده شود تا قوّت و ضعف آن نمایان گردد؛ اما آنقدر مجله نیست که بتواند عهده دار نقد این همه کتاب شود و لذا ضعفها و قوتها مکتوم می ماند. لازم است مجله های متعدّدی، که ویژه نقد کتاب باشد، در هر ماه منتشر شود و کتابها را به محک نقد بزند و نویسندگان و خوانندگان را راهنمایی کند.

گذشته از نقد کتابهای جدید و جاری، ضروری می نماید به نقد کتابهای گذشتگان هم پرداخته شود. ما صدها، بلکه هزاران کتاب مهم و مرجع داریم که در قرنهای گذشته نوشته شده و هیچکدام به محک نقد زده نشده و درونمایه آن بدقّت بررسی نگردیده است. لازم است درباره یکایک این کتابها چند مقاله علمی و انتقادی نوشته شود. مثلاً مهمترین کتابهای روایی، کلامی، فقهی، تاریخی، فلسفی و عرفانی مشخص شود و درباره هر یک چندین مقاله انتقادی نوشته و میزان اهمیت آن نموده شود.

اما وضع کیفی نقد کتاب در کشور ما نزدیک به خوب است. گذشته از برخی نقدهای معاندانه و سوداگرانه، که

کرده‌اند، مأجور است و جامعه علمی ما مدیون آنان. اما دسته دوم یا باید بر دانش خود، خاصه اطلاعات ادبی خود، بیفزایند و ویراستاری بیاموزند و یا اینکه از این حرفه کناره بگیرند و آب را گل آلود نکنند.

در اینجا مناسب است به سوء تفاهمی که درباره ویراستاری وجود دارد اشاره کنم: برخی می‌پندارند که با خواندن یک - دو کتاب درباره ویرایش و دانستن رسم الخط چند کلمه و موارد کاربرد سجاوندی، ویراستار می‌شوند. عده‌ای هم با همین چشم به ویراستاری و ویراستار می‌نگرند و ویراستاری را کاری پیش پا افتاده و آسان می‌شمارند. اما هرگز چنین نیست. ویراستار، نویسنده‌ای است (گو اینکه ننویسد)، که سرآمد دیگر نویسندگان است و بهتر از آنان می‌تواند بنویسد و اطلاعات ادبی بیشتری دارد. به همین سبب است که نویسندگان، نوشته‌شان را به او می‌سپارند تا لغزشهای آن را اصلاح کند. پس آنکه فروتر از دیگر نویسندگان است و خود نمی‌تواند بنویسد و دانش ادبی کمتری دارد، ویراستار نیست. چه، چنین فردی نمی‌تواند عیبهای نویسندگان را اصلاح کند و صلاحیت این کار را ندارد. بنابراین ویراستار، «نویسنده فراتر» است و نه «فروتر از نویسنده». به سخن دیگر، نویسندگی منزل اول ویراستاری است و ویراستاری، مرحله بعدی و عالی نویسندگی.

من با این توضیحات خواسته‌ام «پندار ویراستار شدن» را از ذهن عده‌ای ساده پندار بزدایم. مبادا کسی گمان کند که با خواندن یک - دو کتاب درباره ویرایش، ویراستار می‌شود. اگر کار به همین سادگی باشد، اصولاً چه نیازی به ویراستار است؟ آنکه زحمت بسیاری می‌کشد و کتاب یا کتابهایی می‌نویسد، اندکی هم می‌کوشد و کتابی درباره ویرایش می‌خواند و ویراستار می‌شود و حداقل اینکه، نوشته خودش را ویراسته شده به ناشر می‌سپارد.

چکیده سخن اینکه در کنار عده‌ای ویراستار خبیر و دقیق و فداکار، عده‌ای کم‌مایه و بدون صلاحیت پیدا شده‌اند که خود

از سر حَبّ و بغض و برای خوشداشت و بدداشت این و آن نوشته می‌شود، چه بسیار نقدهای علمی و سنجیده‌ای نوشته شده که بس دیده گشا و دانش فزاست. نمونه این نقدها را در مجله نشر دانش می‌توان دید که برخی از آنها به صورت مستقل، زیر عنوان بیست و پنج مقاله در نقد کتاب، چاپ شده است.

### نثر فارسی امروز چگونه است؟

نثر فارسی امروز به سمت سادگی و پرهیز از تکلف و تصنع پیش رفته که این، بهترین پیشرفت است و تحسین برانگیز. در گذشته، نثر فارسی متکلفانه و دشوار و دیرباب بود و نویسندگان در پی لغت‌بازی و عبارت‌پردازی و جلوه‌فروشی و خودنمایی بودند. اما امروزه، یعنی از صد سال پیش بدین سو، نویسندگان به ساده‌نویسی رو آورده‌اند و زبان نوشتار را به زبان گفتار نزدیک کرده‌اند و زودباب و سهل‌التناول می‌نویسند. این، بزرگترین امتیاز و افتخار نثر فارسی امروز است. اما این افتخار، یعنی افتخار ساده‌نویسی، خالی از آفت نیست که آن، سطحی‌نویسی است. مقصود از سطحی‌نویسی، مبتذل‌نویسی و کمرنگ‌نویسی و بی‌رمق‌نویسی است که نوشته را بکلی از شکوه و هیمنه می‌اندازد و بازاری می‌کند.

### نظر شما درباره وضع کنونی ویرایش چیست؟

ویراستاری به معنی دقیق آن و به صورت یک حرفه، فنی جدید در ایران است و انتظار نمی‌رود که وضع کاملاً بسامان و مطلوبی داشته باشد. اینک در کشور ما دو دسته ویراستار وجود دارد که یکی اصل و دیگری بدل و کاریکاتور آن است: دسته اول کسانی هستند که از دانش لازم، بویژه اطلاعات ادبی گسترده، برخوردارند و «آموزش» ویرایش دیده‌اند؛ خواه در نزد استاد و خواه از طریق مطالعه کتاب. دسته دوم کسانی هستند که این ویژگی را ندارند و بوریا بافهایی هستند که به کارگاه حریر وارد شده‌اند. خدمت‌هایی که دسته اول به فرهنگ و ادب کشورمان

را ویراستار می‌پندارند و کتابها را خراب می‌کنند. اینان معمولاً یک سبد ویرگول در کنارشان دارند که در صفحات هر نوشته می‌پاشند و بدین رو، من آنان را «ویرگولاستار» می‌نامم و نه ویراستار. ویراستاری که تاکنون کلمه «انجیل برنابا» به چشمش نخورده است و آن را «انجیل بُرنا» می‌کند، و یا کلمه «لولهنگ» را نشنیده است و آن را «لوله تفنگ» می‌کند، ویراستار نیست و موجب هتک این نام است. او «ندانمکار» و «بزهکار» است و نه ویراستار.

### مهمترین ویژگی‌ای که هر ویراستار باید داشته باشد، چیست؟

هر ویراستاری علاوه بر داشتن دانش لازم، بویژه در حوزه‌ای که ویرایش می‌کند، و دانستن همه مسائل ویرایش و داشتن اطلاعات ادبی کافی و برخورداری از شَمّ ادبی، سه ویژگی باید داشته باشد:

۱. دقت. ویراستار باید فردی باریک‌بین و دقیق‌النظر و با وسواس باشد و کوچکترین سهو و ترک اولی را ببیند و چنان خردبین باشد که هیچ خُرده‌ای از دید او پنهان نماند. اگر فردی، گو اینک دانش گسترده‌ای داشته باشد و همه مسائل ویرایش را بداند، از دقت فوق‌العاده‌ای برخوردار نباشد، ویراستار خوبی نیست. در واقع یکی از مهمترین کارهای ویراستار اصلاح خطاهایی است که نویسندگان از سر بی‌دقتی مرتکب می‌شوند. بنابراین اگر ویراستار دقت کافی نداشته باشد. نمی‌تواند خطاهای برآمده از بی‌دقتی نویسندگان را ببیند و اصلاح کند. خلاصه، میزان دقت ویراستاران باید بیشتر از دقت نویسندگان (آن هم نویسندگان دقیق) باشد.

۲. روحیه نقّادی. چنانکه می‌دانیم کشف عیبها حاصل عیبجویی است و چون یکی از کارهای ویراستار کشف عیبهای یک اثر است، لذا وی باید فردی عیب‌بین و حتی عیبجو باشد و روحیه نقّادی داشته باشد. کسی که آسانگیر و لَین‌العریکه و عیب‌پوش و اهل اغماض باشد، روحیه نقّادی ندارد، و کسی که روحیه نقّادی ندارد، نه می‌تواند زشتی یک اثر را ببیند و نه

زیباییهای آن را؛ بلکه تسلیم آن می‌شود و می‌پندارد صورتی دیگر غیر از آن ممکن نیست. البته عیب‌بینی و عیبجویی با عیب‌سازی و عیب‌تراشی تفاوت دارد و مقصود ما آن است و نه این. لابد می‌گویید که حافظ گفته است: «که هر که بی‌هنر افتد نظر به عیب کند»، اما در کار ویرایش نظر به عیبها هنر است؛ چنانکه نظر نکردن به هنرها نیز عیب است.

۳. فداکاری. از آنجا که ثمره کار ویراستار، در نهایت، به نام نویسنده است، پس وی باید فردی فداکار باشد تا حاضر شود که ثمره کارش را دیگری برداشت کند. این درست است که ویراستار در مقابل کاری که انجام می‌دهد مزد دریافت می‌کند، اما با پول نمی‌توان همه زحمت ویراستار را جبران کرد. تجربه هم نشان داده است که اگر فردی در ویراستاری خبره باشد و دقیق و نقّاد نیز باشد، اما اهل فداکاری و از خودگذشتگی نباشد، ویراستار خوبی نیست. از قول من بنویسید که «ویراستاری» و «فداکاری» قرین یکدیگر است. آنکه فداکار نیست، ویراستار باوفایی نیست. و آنکه تنها به نام و نان خود می‌اندیشد حق ورود به جرگه ویراستاران را ندارد.

فشرده سخن اینک «خُرده‌بینی» و «خُرده‌گیری» و «از خودگذشتگی» سه ویژگی مهمی است که هر ویراستاری باید دارا باشد.

### مهمترین ویژگی‌ای که هر نویسنده باید داشته باشد، چیست؟

مهمترین ویژگی‌ای که هر نویسنده، بلکه هر فرد، باید بدان آراسته باشد، در یک کلام، عبارت است از «تقوای فکری». شرح این کلام نیازمند به یک کتاب است. چه، تاکنون از تقوای فکری سخن گفته نشده و این موضوع مهم نه تنها ناگفته، که گاه نادیده مانده است. اما دریغاکه اینک امکان بسط کلام درباره تقوای فکری نیست تا داد آن داده شود و ناگزیر باید به اشاراتی اقتصار گردد.

از آیات و روایاتی که درباره تقوا وارد شده، دانسته می‌شود که تقوا بر سه قسم است: تقوای فکری، تقوای قلبی و تقوای عملی.

و مطلق‌بین و متعصب است و آنچه را نمی‌داند، رد یا قبول می‌کند و با حبّ و بغض به مسائل می‌نگرد و منافع خود را بر حقّ مقدم می‌دارد و پیشداوری می‌کند، درست‌فکر نیست و تقوای فکری ندارد. چه، یکسونگری و شهرت‌نگری و شخصیت‌زدگی و این‌گونه ویژگیها، از گناهان فکری و حجاب معرفت است و کسی با این ویژگیها نمی‌تواند به فکر درست و عقیده‌راستین دست یازد.

باری، سخن در این بود که مهمترین ویژگی هر نویسنده تقوای فکری است. هر نویسنده‌ای باید در روند تحقیق به حق بیندیشد و یافتن حق را دغدغه و سرلوحه کوشش خود قرار دهد و از گناهان فکری پرهیزد و آنگاه که قلم بر کاغذ می‌نهد، جز حق ننویسد و برای حق بنویسد.

به دیگر سخن، متعلق تقوا، فکر و قلب و جوارح است. تقوای فکری در مقابل گناه فکری (چون کفر و شرک) است و تقوای قلبی در مقابل گناه قلبی (چون بخل و حسد) است و تقوای عملی در مقابل گناه عملی (چون قتل و ظلم) است. همان‌گونه که گناهان به سه بخش تقسیم می‌شود، تقوا نیز بر سه گونه است. از میان اقسام گناه، گناه فکری بزرگتر و سهمگینتر از دیگر گناهان و برانگیزنده آنهاست؛ چنانکه از میان اقسام تقوا، تقوای فکری مهمتر از دیگر اقسام تقوا و رکن و اساس آنهاست.

تقوای فکری عبارت است از داشتن فکر و عقیده مطابق با واقع و حداقل، کوشش برای رسیدن به آن. به عبارت دیگر، تقوای فکری یعنی حق‌باوری و درست‌اعتقادی و درست‌فکری و دست‌کم، سعی به قدر امکان برای دست‌یازیدن به آن. بنابراین کسی که یکسونگر و شهرت‌زده و شخصیت‌زده